

بدیع در آینه قرآن

بخش دوم

حسن خرقانی

در آنچه گذشت مقدماتی درباره بدیع مطرح، و اشاره شد که صنایع بدیعی به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند.

در آرایه‌های (محسنات) لفظی بازگشت زیبا سازی به لفظ است، هر چند معنی هم پیرو آن نیکو می‌شود، و در آرایه‌های (محسنات) معنوی زیبا سازی به معنی برمی‌گردد و لفظ هم به تبع نیکو می‌شود.

بنا بر ترتیب «تلخیص المفتاح» و بسیاری کتب، نخست از قسم معنوی بحث می‌شود و سپس لفظی. تفتازانی در توجیه آن می‌گوید:

«قسم معنوی را مقدم داشتیم، چون مقصود اصلی و غرض اولی معانی است و الفاظ تابع و قالب برای آن است.»^(۱)

اما بهتر آن است که در آغاز از محسنات لفظی بحث کنیم، زیرا محدودتر و محسوستر است و دریافت آن آسانتر، و از آن سو، با توجه به رابطه نزدیک لفظ و معنی، و

۱. سعدالدین تفتازانی، شرح مختصر، ج ۲، ص ۱۳۵.

جایگاه مهمی که الفاظ در رساندن معانی دارند، عمل بر طبق این گونه استدلالها جایگاهی در ادبیات ندارد.

الف: آرایه‌های لفظی

سه رکن اساسی در این نوع آرایه‌ها وجود دارد: جناس، سجع، و تکرار. بیشتر موارد را می‌توان به این سه ارجاع داد یا از فروع آن دانست. اما برای پرهیز از کثرت اقسام که بحث را پیچیده می‌کند، برخی انواع را مستقلاً ذکر می‌کنیم:

جناس

«جناس» که به آن تجنیس، مجانسه و تجانس هم می‌گویند، «آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود واژه‌هایی همجنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه، و در معنی مختلف باشند»^(۱) جناس را به «یکسانی دو واژه در تلفظ و اختلافشان در معنا»^(۲) نیز تعریف کرده‌اند. مؤلف الطراز می‌گوید:

«تجنیس با انواع مختلفش عبارت است از اتفاق دو لفظ در وجهی از وجوه، همراه با اختلاف معانیشان و این فن دارای جایگاهی عظیم در بلاغت و منزلتی جلیل در فصاحت است، و اگر این گونه نبود، خداوند کتاب مجیدش را بر این اسلوب نازل نمی‌کرد و آن را همانند دیگر اسالیب فصاحت اختیار نمی‌کرد»^(۳)

سیوطی فایده‌اش را این گونه نقل می‌کند که موجب میل به گوش دادن می‌شود؛ چرا که مناسبت میان الفاظ و کاربرد لفظ مشترک در دو معنی، ایجاد اشتیاق به گوش فرا دادن می‌کند^(۴).

۱. جلال‌الدین همائی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۴۸.

۲. البلاغة الواضحة، ص ۲۶۵. بنابر تعریف نخست، «جناس» نامی برای عمل نویسنده یا گوینده و بنابر تعریف دوم، نام خود صنعت است.

۳. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۵، ص ۵۹۴ به نقل از الطراز نوشته یحیی‌بن زید علوی.

۴. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۳۱۰.

اقسام جناس

اتفاق در چهار عنصر، دو کلمه را از تمام جهات شبیه هم می‌سازد: ۱- نوع حروف ۲- شماره حروف ۳- هیأت حاصل از حرکات و سکنات ۴- ترتیب حروف.

اگر دو کلمه در این چهار چیز مشترک و در معنی مختلف باشند، «جناس تام» نام دارد و اگر در یکی از این موارد اختلاف داشتند، «جناس غیر تام» نامیده می‌شود که این خود دارای اقسام مختلفی است. معمولاً تفاوت در یکی از عناصر یاد شده باعث تفاوت در معنی می‌شود. حال به بیان اقسام جناس همراه با نمونه‌های آن می‌پردازیم:

الف - جناس تام

* «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ»^(۱).

شاهد: «ساعة» نخست به معنی قیامت و «ساعة» دوم به معنی پاره‌ای از زمان است.

* «يَكَادُ سَنَابِرُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ. يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ»^(۲).

«ابصار» در آیه اول جمع بَصْر به معنای دید چشم و نظر، و در آیه بعد جمع بصر به

معنای دید دل و عقل است.

بعضی کاربرد «جناس تام» در قرآن را به مورد اول منحصر کرده‌اند^(۳) و برخی دیگر

مورد دوم را هم افزوده‌اند. به نظر نگارنده دو مورد دیگر نیز در قرآن وجود دارد:

الف - «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا

الْمِيزَانَ»^(۴).

در این آیات شریف بنابر چهار تفسیر، جناس تام وجود دارد:

۱. روم/ ۵۵. ابن ابی الحدید به وجود جناس در این آیه اشکال می‌کند. برای اصل اشکال و پاسخ آن رک:

میرزا حبیب‌الله خوئی، منهاج البراعة، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۱.

۲. نور/ ۴۳ و ۴۴.

۳. زرکشی پس از ذکر آیاتی که در آن «منذرین» به فتح و کسر «ذ» آمده می‌گوید: این مورد رد کسی است که می‌گوید در قرآن غیر از آیه اول به کار نرفته اما چنانکه خواهد آمد، در این آیات شریفه جناس غیر تام به کار رفته است. رک: البرهان، ج ۳، ص ۴۵۰.

۴. رحمن/ ۷-۹.

- ۱- «میزان» نخست به معنای عدل و دو «میزان» دیگر به معنای ترازو باشد؛
 - ۲- «میزان» دوم به معنای عدل و دو «میزان» دیگر به معنای ترازو باشد؛
 - ۳- دو «میزان» اول به معنای عدل و «میزان» سوم به معنای ترازو باشد؛
 - ۴- «میزان» به سه معنای مختلف باشد: در آیه نخست به معنای توازن نظام هستی، در آیه دوم به معنای عدالت در امور اجتماعی، و در آخر هم مراد ترازو باشد. فقط بنابر این احتمال که هر سه «میزان» به یک معنی باشد، در این آیات جناس تام وجود ندارد.
- ب - «والتَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱)
- نخستین «هوی» فعل ماضی و به معنای فرود آمد و دیگری به معنای خواهش نفس و هوس است. فاصله شدن آیه وسط مانع جناس نیست، همچنان که ممکن است جناس در دو بیت واقع شود و مصراع فاصله شده مانع نیست.
- در سوره مدثر نیز «بشر» به دو معنی (پوست و انسان) به کار رفته است:
- «لَوْ أَحَاطَ لَيْتَشْر. (۲) ... و ما هی إِلَّا ذِکْرٌ لِلْبَشْرِ»^(۳).
- البته آیه اخیر طولانی است و ممکن است مانع از جناس به حساب آید.

● نمونه‌های فارسی:

- برادر که در بند خویش است نه برادر، نه خویش است
تو را که مالک دینار نیستی سعدی
طریق نیست به جز زهد مالک دینار
«سعدی»
- گلاب است گویی به جویش روان
همی شاد گردد ز بویش روان
«فردوسی»

۱. نجم/ ۳-۱؛ «سوگند به اختر چون فرود آید، که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده است، و از سر هوس سخن نمی‌گوید.»

۲. لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشْرِ؛ یعنی سفر که سیاه کننده پوست است.

۳. مدثر/ ۳۱-۲۹.

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
 «خیام»
 شهریاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد
 «حافظ»
 ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت آن‌که را برهان حیران ساز تو حیران کند
 «امام خمینی علیه السلام»
 تبصره ۱ - همان گونه که از تعریف جناس دانسته شد، در آیاتی مانند «لَأَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ
 وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» جناس به کار نرفته، زیرا معنای دو لفظ یکی است.
 تبصره ۲ - جناس تام را دو قسم می‌کنند:
 الف - دو کلمه متجانس از یک نوع باشند؛ یعنی هر دو اسم، فعل و یا حرف باشند، که
 به آن «جناس مماثل» می‌گویند.
 ب - از دو نوع مختلف باشند؛ مثلاً یکی اسم و دیگری فعل باشد. این نوع از جناس
 «جناس مستوفی» نامیده می‌شود، مانند شعر زیر:
 فدارهم مادمت فی دارهم و أرضهم مادمت فی أرضهم
 نخستین «دار» فعل امر از «مداراة» و دومین به معنای خانه است. به همین ترتیب در
 مصرع بعد «ارضهم» نخست فعل و مفعول و «ارضهم» دوم اسم مضاف به ضمیر است.
 تذییل - اگر یکی از دو لفظ متجانس از دو کلمه ترکیب یافته باشد - تفلوتی نیست در
 نوشتن با دیگری یکسان باشد یا خیر - «جناس مرکب یا مرفوع» نامیده می‌شود، مانند:
 یکی شاهدی در سمرقند داشت که گفتمی به جای سمر، قند داشت
 «سعدی»

الی حَتَفِي سَعِي قَدَمِي أرى قَدَمِي أَرَأَى دَمِي

«بستی»

سیوطی برای مثال، این مورد را از قرآن ذکر می‌کند^(۱): «جُرْفٌ هَارٍ لَأَنْهَارِیَّةٍ»^(۲) که اگر

«ف» را همراه تنوینش و کلمه هار در نظر بگیریم، لفظی شبیه «فانهار» می شود.

□ ب - جناس غیر تام

۱- اختلاف در حرکت و سکون:

به این نوع جناس که اختلاف دو لفظ در مصوّتهای^(۳) کوتاه است، «جناس محرّف» یا «ناقص حرکتی» می گویند.

در دعاست: «اللهم حَسِّنْ خُلُقِي كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي».

● نمونه های قرآنی:

«وإن تُبِتْمَ فلكم رؤوس أموالكم لا تظلمون ولا تظلمون»^(۴)

«يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون»^(۵)

«وَقَمَلْتَ فَعَلْتَكَ الَّتِي قَمَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^(۶)

«وَأَرْزَلْنَاكُمْ الْآخِرِينَ وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ»^(۷)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ»^(۸)

«وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ»^(۹) «إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»^(۱۰)

۲. توبه/ ۱۰۹. «لَبِئْسَ بَرْنَهَامِي مَشْرَفٌ بِه سَقُوطٌ بِس فَرُو مِي اِفْتَدَا بِا و» متن کامل آیه این است: «وَأَقْسَمُوا أَنْسَسَ

بِنِيَانَه عَلِي تَقْوَى مِّنَ اللّهِ خَيْرٌ أَمْ مِّنَ أَنْسَسَ بِنِيَانَه عَلِي شَفَا جُرْفِ هَارَ فَا نَهَارَ بِه فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

۳. به حرکات (َ) مصوّتهای کوتاه، به «و»، «ا»، و «ی» مصوّتهای بلند و به سایر حروف، صامت گفته می شود.

۴. بقره/ ۲۷۹.

۵. توبه/ ۱۱۱.

۶. شعراء/ ۱۹.

۷. شعراء/ ۶۴-۶۶ شاهد در تَمَّ و تَمَّ است.

۸. صافات/ ۷۳-۷۲.

۹. غافر/ ۶۴.

۱۰. بقره/ ۱۶۶.

● نمونه‌های فارسی:

شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلک و مَلک کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم
«مولوی»

ای مهر تو در دلها، وی مُهر تو بر لبها وی شور تو در سرها، وی سِر تو در جانها
«سعدی»

بلبل از شوق لغایش پوزنان بر شاخ گل گُل ز هجر روی ماهش پای در گِل آمده
«امام خمینی رضی الله عنه»

تبصره - در جناس حرف مشدد یک حرف محسوب می‌شود، زیرا زبان از آن دو حرف با یک حرکت گذر می‌کند، اما با شدت بیشتری، مانند کلام امیرالمؤمنین علیه السلام:
«لا تری الجاهل الا مُفَرَّطاً او مُفَرَّطاً».

تذیل: نوعی دیگر از جناس شبیه به این وجود دارد که اختلاف دو لفظ در نقطه است و بدون در نظر گرفتن نقطه در نوشتن یکسانند. این نوع را «جناس خطاً یا مصحفاً» می‌نامند، مانند «جدید و حدید»^(۱)، «بصیر و نصیر»^(۲) و آیات ذیل:

«الَّذِينَ ضَلَّ سَمْعُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۳)

«وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»^(۴)

رشید و طواط در طی مثالهایی که ذکر می‌کند می‌گوید:

«و از سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام قال فی الجراد: كُلُّهُ كَلَّةٌ و از سخن فصا و بغایت نیکو

است و بعضی با امیرالمؤمنین نسبت می‌کنند: «فَرَّكَ مِرْكُ فَصَارَ قَصَارٌ ذَلِكَ فَاحْشَ فَاحِشٌ فَعَلِكَ فَعَلَّكَ تَهْدَا بِهَذَا»^(۵)

۱. در اسراء / ۴۹-۵۰.

۲. در انفال / ۳۹-۴۰.

۳. کهف / ۱۰۴.

۴. شعراء / ۷۹-۸۰.

۵. حدائق السحر فی دقائق الشعر، ص ۱۱. این سخن از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه است؛ یعنی

۲- اختلاف در نوع حروف:

اگر دو کلمه متجانس در نوع حروف تفاوت داشته باشند، شرط است که این تفاوت در بیش از یک حرف نباشد. حال اگر دو حرف مختلف «متقارب»^(۱) باشند، مانند دو حرف «د و ط» در «لیل دامن و طریق طامس»، «جناس مضارع» نام دارد و اگر متقارب نباشند، مانند «ه و ل» در آیه «و یلّ لکلّ همزة لمزة»، جناس لاحق» نامیده می‌شود. اختلاف حروف ممکن است در ابتدا، وسط و یا انتهای کلمه باشد.

● نمونه‌های قرآنی هریک از این سه قسم:

الف. اختلاف در حرف اول:

«و جثک من سبأ بنیاً یقین»^(۲)

«و قالوا اذ انکنا عظاماً و رفاتاً اءنا لمبعوثون خلقاً جدیداً. قل کونوا حجارة او حديداً»^(۳)

«ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً. فانما یسرناه بلسانک لتبشّر به

المتقین و تذرّ به قومالذّار»^(۴)

«عذراً او تذرّاً»^(۵)

«فریفته است تو را عزّتت، و حاصل آن گردیده ذلّتت، پس ترسان باش از کرده زشت خویش، شاید که به این راه یابی.»

۱. حروف «متقارب» (نزدیک به هم) عبارت است از حروفی که مخارج یا صفات آنها نزدیک به یکدیگر باشد، مانند: حروف لهوی (ق-ک)؛ حروف لثوی (ل-ن-ر)؛ حروف شفهی (ف-ب-م-و) و همچنین «همزه-ع»؛ «ح-غ»؛ «د-ش» و همانند آن. اگر حروف مانند هم باشند «متماثل» و اگر در مخارج و صفات مشترک باشند «متجانس» نام دارد. رک: حسن بیگلری، سرالبیان فی علم القرآن، ص ۱۶۶.

۲. نمل/۲۲.

۳. اسراء/ ۴۹-۵۰. «و گفتند: آیا وقتی استخوان و خاک شدیم، به آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم؟ بگو: سنگ باشید یا آهن.»

۴. مریم/ ۹۶-۹۷. و ذ: محبت. لذ: ستیزه‌جو.

۵. مرسلات/ ۶. «خواه عذری باشد یا هشداری.»

«فَلَا تُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»^(۱)

میان کلمات قرآنی زیر نیز این نوع جناس وجود دارد:

«يَأْجُوجُ - مَأْجُوجُ»^(۲)، «الدُّبُرُ - الرُّبُرُ»^(۳)، «عَسِيرٌ - يَسِيرٌ»^(۴)، «هَوَى - غَوَى»^(۵)، «رَاجِفَةٌ - وَاجِفَةٌ»^(۶)، «لَمَأٌ - جَمَأٌ»^(۷)، «بَلَدٌ - وِلْدٌ»^(۸)، «خَلَقٌ - عَلَقٌ يَا فُلُقٌ»^(۹)، «عَقَبَةٌ - رَقَبَةٌ»^(۱۰)

در دعای ابو حمزه است: «وَأَجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ وَاقِيَةً بَاقِيَةً».

حضرت امیر علیؑ می فرماید: «كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَ كَثْرَةُ الْخِلَافِ شِقَاقٌ»

ب. اختلاف در حرف وسط:

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ»^(۱۱)

«ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»^(۱۲)

«وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيبٍ»^(۱۳)

۱. تکویر / ۱۵-۱۶. «پس نه! قسم به اختران گردان، که نهان شوند و از نو آیند».

۲. کهف / ۹۴ و انبیاء / ۹۶.

۳. قمر / ۴۵-۴۳.

۴. مدثر / ۱۰-۹.

۵. نجم / ۱ و ۲.

۶. نازعات / ۸-۶ راجفه: لرزنده. واجفه: هراسان.

۷. فجر / ۱۹ و ۲۰.

۸. بلد / ۲ و ۳.

۹. علق / ۱ و ۲ و فلق / ۱ و ۲.

۱۰. بلد / ۱۲ و ۱۳.

۱۱. انعام / ۲۶. «آنان دیگران را از آن باز می دارند و خود نیز دوری می کنند».

۱۲. غافر / ۷۵. «این عقوبت به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می کردید و بدان سبب

است که به خود می نازیدید».

۱۳. ق / ۲۳ و ۲۴. عتید: آماده، عنید: سرسخت.

«فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ»^(۱)
«وإِنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ»^(۲)

«وَجُودَةٌ يُومِئُذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»^(۳)
«يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»^(۴)

«وإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»^(۵)

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ فَجَعَلْنَا فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ»^(۶)

کلمات قرآنی زیر نیز این گونه است:

«أَيْمٍ - أَيْمٍ»^(۷)، «مَجْنُونٍ - مَمْنُونٍ»^(۸)، «مُسْتَقِيمٍ - مُسْتَقِيمٍ»^(۹)، «رَاجِفَةٍ - رَادِفَةٍ»^(۱۰)

ج. اختلاف در حرف آخر:

مانند قول پیامبر ﷺ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِأَنْوَاصِهَا الْخَيْرُ»^(۱۱)
«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا»^(۱۲)

۱. واقعه / ۲۸ و ۲۹. «در زیر درختان کنار بی خار و درختهای موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است.»

۲. نجم / ۴۸. «وهم اوست که بی نیاز کرد و سرمایه بخشید.»

۳. قیامه / ۲۲ و ۲۳. «چهره هایی در آن روز شاداب و خرم است و به پروردگار خویش نظر دارد.»

۴. بلد / ۱۵ و ۱۶. «به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین.»

۵. عادیات / ۷۸.

۶. مرسلات / ۲۱-۲۵.

۷. جائیه / ۷ و ۸.

۸. قلم / ۲ و ۳.

۹. قمر / ۲ و ۳.

۱۰. نازعات / ۶ و ۷. رادفه: دربی آینده - پیرو.

۱۱. یعنی هر پیشانی اسبان خوبی، نقش بسته است.

۱۲. نازعات / ۴-۳. سوگند به فرشتگانی که (در دریای بی مانند) شناکان شناورند، پس در پیش گرفتن (در

فرمان خدا) سبقت گیرنده اند.

«وإذا جاءهم أمر من الأمن»^(۱)

● نمونه‌های فارسی «جناس ناقص اختلافی»:

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
«حافظ»

درشت است پاسخ ولیکن درست درستی، درشتی نماید نخست
«ابوشکور بلخی»

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود هرکه این هر دو ندارد عدمش به ز وجود
«سعدی»

جز عشق تو هیچ نیست اندر دل ما عشق تو سرشته گشته اندر گل ما
صد قافله دل بار به مقصد بستند بر جای بماند این دل غافل ما

«امام خمینی رحمته الله»

تذیل - اگر اختلاف دو لفظ در حروفی باشد که از نظر تلفظ شبیه یکدیگر، اما در نوشتن متفاوتند بدان «جناس لفظی» گفته می‌شود، مانند: «أغنی و أفتی»، «ناظرة و ناظرة» و «محتضّر و محتظر»^(۲)

استاد همایی می‌گوید:

«جناس لفظ یا لفظی در مقابل جناس خط آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند، نظیر: «خوار و خار» و «خواست و خاست». از این قبیل است «فطرت و فترت»، «ناظر و ناظِر» و «محظور و محذور» که به لهجه فارسی در تلفظ یکسان و در املا مختلف است»^(۳)

۱. نساء/ ۸۳ کاملش این است: «وإذا جاءهم أمر من الأمن او الخوف أذاعوا به»؛ چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.

۲. قمر/ ۲۸ و ۳۱ - محتضّر: حاضر شده، قسمت شده و به نوبت. محتظر: کسی که با علفها و چوبهای خشکیده و ریز مکانی بسازد. در این آیات «ض» به فتح و «ظ» به کسر است و چند آیه میانشان فاصله شده است.

۳. همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۷.

۳- اختلاف در تعداد حروف:

اگر دو لفظ در تعداد حروف تفاوت داشته باشند، «جناس ناقص» نام دارد، زیرا یکی از دو لفظ نسبت به دیگری دچار نقصان است. این نوع جناس با توجه به تعداد حروف اضافه دو قسم می‌شود:

الف - اختلاف با یک حرف باشد که آن را «جناس مطرف» می‌نامند.

افزایش حرف ممکن است در آغاز، وسط و یا آخر کلمه باشد.

● بیان هر یک از این اقسام با نمونه‌های قرآنی:

الف ۱- افزایش در حرف اول:

«إِنَّا سَلَقْنَاكَ عَلِيكَ قَوْلًا لَقِيْنَا إِنْ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِي أَشَدُّ وَطَأُ وَأَقْوَمُ قِيَالًا»^(۱)

«وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالتَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»^(۲)

«رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا»^(۳)

الف ۲- افزایش در وسط:

«إِن كَلَّ مِنَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا»^(۴)

«فَذَكَّرْنَا مَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ»^(۵)

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»^(۶)

مجلس جامع علوم انسانی

۱. مزمل / ۵۶. ما بزودی بر تو گفتاری گران القا می‌کنیم. قطعاً برخاستن شب دشوارتر است و استوارتر در گفتار.

۲. قیامة / ۲۷-۳۰. و گفته شود: کیست نجات دهند، و به جدایی یقین یابد، و ساق پاها به هم پیچند! در آن روز مسیر همه به سوی پروردگار تو خواهد بود.

۳. قصص / ۶۳. اغوی: گمراه ساخت. غوی: گمراه شد.

۴. مریم / ۹۴-۹۳. مانند این آیه شریفه است مثالی که می‌زنند «جذی جهدی» و تشدید در حکم حرف واحد است.

۵. طور / ۲۹-۳۰. منون: مرگ.

۶. فجر / ۷-۶. در آیه شریفه «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَبَأًا» (کهف / ۹۷) چون «ت» با «ط» قریب

الف ۳- افزایش در آخر:

مانند قول ابی تمام:

يَمْدُونُ مِنْ اَيْدِ عَوَاصِمِ عَوَاصِمِ
تصوّل باسیاف قَوَاضٍ قَوَاضٍ^(۱) می گویند از قرآن کریم:

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»^(۲)

«وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى اِمْرِ قَدِيرٍ»^(۳)

ب- اختلاف در پیش از یک حرف باشد که به آن جناس «مذیل»^(۴) می گویند.

تقسیمات سه گانه مورد گذشته را در این جا نیز می توان جاری کرد.

● نمونه های قرآنی:

«وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مُنطَوِّرٍ»^(۵)

«سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا الْهَمُّ»^(۶)

«وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»^(۷)

«قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدِيَِّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ»^(۸)

المخرج بوده به خاطر سبکی در «اسطاعوا» حذف شده، و هر دو لفظ به یک معناست، و از این جهت شبیه جناس به نظر می رسد.

۱. یعنی پیش می آورند دستهایی را که زنده دشمنان و حامی دوستان است، و حمله می برد با شمشیرهایی که حکم کننده به قتل و قطع کننده اند.

۲. نحل / ۶۹. «کلی» دارای یائی اضافه است و همان طور که اشاره شد مشدّد در حکم مخفف است.

۳. قمر / ۱۲. «قد» با «قدر» در حرکات نیز اختلاف دارد، و اگر اختلاف در پیش از یکی از موارد چهارگانه را در جناس جائز ندانستیم، از بحث جناس خارج است.

۴. ذیل یعنی دامن، و مذیل به معنی دامن دار است. در برخی کتب، مطرف و مذیل را زمانی اطلاق می کنند که افزایش در آخر باشد.

۵. طور / ۱-۲.

۶. محمد / ۵۶.

۷. نساء / ۵۷. «ل» مشدّد در حکم یک حرف است لذا افزایش در پیش از یک حرف محسوب می شود.

۸. ق / ۲۸.

سیوطی این مثالها را در الاتقان^(۱) ذکر کرده است:

«وَأَنْظُرْ إِلَى إِلْهَكَ»^(۲)، «وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»^(۳)، «مَنْ آمَنَ بِهِ»^(۴)، «إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ»^(۵)، «مَذْبُذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»^(۶).

● نمونه‌های فارسی جناس ناقص افزایشی:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب	بوی گل را از که جویم از گلاب
در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد	حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
جان بی جمال جانان میل جهان ندارد	هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد

«مولوی»
«حافظ»

خم ابروی کجت قبله محراب من است	تاب‌گیسوی تو خود رازتب و تاب من است
به تو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا	جز تو ای جان جهان دادرسی نیست مرا
این قافله از صبح ازل سوی تو روانند	تا شام ابد نیز به سوی تو روانند

«امام خمینی رحمته الله علیه»

۴- اختلاف در ترتیب حروف:

اگر تفاوت دو لفظ در ترتیب حروف باشد، «جناس قلب یا مقلوب» نام دارد^(۷).

۱. الاتقان، ج ۳، ص ۳۱۱. البته بیشتر این موارد علاوه بر افزایش حروف در حرکات نیز اختلاف دارند.
۲. طه/ ۹۷. شاهد در الی و الیه است، و تفاوت در یک حرف است، مگر این که سیوطی «ك» را هم به حساب آورده باشد و این خطاست؛ چه «ك» لفظی دگر است.
۳. قصص/ ۴۵. شاهد در لکنّا و کنا است.
۴. اعراف/ ۸۶. شاهد در من و آمن است و آدو حرف محسوب می‌شود.
۵. عادیات/ ۱۱. شاهد در ربهم و بهم است. اینجا نیز اختلاف در بیش از یک حرف نیست، زیرا حرف مشدّد در حکم یک حرف است.
۶. نساء/ ۱۴۳. شاهد در مذبذین و بین است. آیه در وصف منافقان است که میان کفر و ایمان دودلند.
۷. جابجایی حروف اصلی در لغت به اسم «اشتقاق کبیر» مطرح است، مانند کلمات مَسْفَرٌ، قَسْرٌ و زَقَسٌ. عرب را عادت چنین است که کلماتی را که در اشتقاق کبیر داخلند روی این سه حرف وضع لغت می‌کند و دارای معانی نزدیک به هم هستند.

۵۲..... نشریه علوم و معارف قرآنی

ممکن است قلب در تمام حروف باشد، و دو کلمه از لحاظ ترتیب کاملاً عکس یکدیگر باشند، مانند: حسامه فتح لاولیائه حتف لاعدائه^(۱) که «قلب کل» نامیده می شود. همچنین ممکن است ترتیب برخی حروف تغییر کند، مانند: «اللهم استر عوراتنا و امن روعاتنا» که به آن «قلب بعض» گفته می شود.

● نمونه های قرآنی:

«إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^(۲)

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»^(۳)

کلمات قرآنی «بعید و عبید»^(۴)، «ساخرین و خاسرین»^(۵) نیز این گونه است.

در دعای مجیر است: «سُبْحَانَكَ يَا قَرِيبُ وَ تَعَالَيْتَ يَا قَرِيبُ».

از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «العلم مقروون بالعمل، فمن عَلِمَ عَمِلَ» و «اما بعد فانما مثل الدنيا مثل الحية، لئن مشها، قاتل سمها».

● نمونه های فارسی:

به گنج اندرش ساخته خواسته به جنگ اندرش لشکر آراسته

«عنصری»

توان در بلاغت به سبحان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید

«سعدی»

شعر و عرش و شرع از هم خاستند تا که عالم زین سه حرف آراستند

«عطار»

کتاب «العین» خلیل و «معجم مقاییس اللغة» ابن فارس بر همین اساس است.

۱. یعنی شمعیش مایه پیروزی برای دوستان، و مرگ برای دشمنان است.

۲. طه/۹۴.

۳. صافات/۴۳-۴۵.

۴. ق/۲۷ و ۲۹.

۵. زمر/۵۶ و ۶۵.

تذییل ۱- ازدواج:

اگر دو لفظ متجانس - از هر قسم جناس که باشد - کنار یکدیگر ذکر شوند، آرایه‌ای را به نام «ازدواج» به وجود می‌آورند که به آن «جناس مزدوج، مردّد، و یا مکرّر» نیز گفته می‌شود، مانند: «و جئتک من سیاً بنياً یقین»، «من قرع باباً ولیّج ولیّج و من طلب شیئاً و جدّاً و جدّاً»، «المؤمنون هیئتون لیئتون» و «در مجلس بزم شمارود و سرود است و ما زار و نزار».

تذییل ۲- جناس در کلام

«انواع جناس که تاکنون ذکر شد، همه در سطح کلمه بود. تجنیس در سطح جملات یکجا مصداق دارد و آن وقتی است که تمامی (یا اکثر) کلمات دو جمله یکسان و برخی موارد آن جناس قام باشد. در این صورت وجه تشخیص، تکیه و آهنگ کلام است. به این مورد «ترصیع مع التجنیس»^(۱) گویند، مانند:

چون ازو گشتی همه چیز از تو گشت چون ازو گشتی همه چیز از تو گشت

«مولوی»

آن یکی شیری است کدام می خورد آن یکی شیری است کدام می خورد^(۲)

«منسوب به مولوی»

تذییل ۳- جناس معنوی

در برخی کتب^(۳) مبحثی با عنوان جناس معنوی مطرح شده است که دارای دو نوع

است: جناس اضمار و جناس اشاره. استاد همایی می‌گوید:

«جناس اضمار و جناس اشاره به عقیده ما اصلاً از حدود تجنیس خارج است»^(۴).

۱. آن‌گونه که از حدائق السحر برمی‌آید، این عنوان در موردی است که جناس با ترصیع آمیخته است؛ یعنی تمام یا اکثر کلمات دو جمله از لحاظ وزن و حرف آخر یکسان و جناس هم در آنها به کار رفته باشد، مانند:

«قد و طنت الذہماء أعقابہم و خفت الأعداء أعقابہم» رک: حدائق السحر، ص ۵.

۲. میروس شمسیا، نگاهی تازه به بدیع، ص ۵۱-۵۰، با تصرف و تلخیص.

۳. رک: سیدعلی خان مدنی، انوارالربیع، ج ۱، ص ۲۰۹؛ احمد هاشمی، جواهرالبلاغه، ص ۴۰۳.

۴. همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۶۰ پاورقی.

اشتقاق

«اشتقاق» یا «اقتضاب» آن است که الفاظی آورده شود که دارای ریشه واحدی در لغت باشند. برخی این قسم را نوعی مستقل دانسته‌اند و برخی آن را بانام «جناس اشتقاق یا مقتضب» در اقسام تجنیس داخل کرده‌اند.^(۱)

نمونه‌های قرآنی:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» (بقره / ۲۷۶)^(۲)،

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» (انعام / ۷۹)،

«وَلِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُتَبَّلَ الْبَاطِلَ» (انفال / ۸)،

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام / ۱۶۴)^(۳)،

«وَمَكْرًا وَمَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا» (نحل / ۵۰)،

«أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ» (نحل / ۴۴)،

«وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (مؤمنون / ۹)،

«وَآخِشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا» (لقمان / ۳۳)،

«وَإِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» (مجادله / ۱۱)^(۴)،

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَئِيمِ» (روم / ۴۳)،

«فَأَدْلَى دَلْوَهُ» (يوسف / ۱۹)،

«فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ» (واقعه / ۸۹)،

«حَجْرًا مَحْجُورًا» (فرقان / ۵۳).

شبه اشتقاق

شبه اشتقاق که از آن به «تجنیس اطلاق» هم تعبیر می‌شود، آن است که دو لفظ شبیه

۱. برای دانستن اقوال درباره این مورد و مورد بعد، رک: منهاج البراعة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. «ریا» و «یری» هر دو از اصل واحد به معنی زیادت و فزونی است.

۳. این جمله ۵ بار در قرآن تکرار شده است: انعام / ۱۶۴، اسراء / ۱۵، فاطر / ۱۸، زمر / ۷ و نجم / ۳۸، یعنی:

هیچ باربرداری بارگناه دیگری را بر نمی‌دارد.

۴. هر سه فعل از ماده «فسح» به معنی گشودن جا و مکان است.

یکدیگر باشند و تمام یا بیشتر حروفشان (حروف اصلی) یکسان باشد، اما از یک ریشه نباشند. این مورد در قرآن زیاد به کار رفته و نشان دهنده اهمیت همگونی کلمات است. نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

- «قال إني لعمليكم من القالين» (شعراء/ ۱۶۷)^(۱)،
 «ومن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبأ/ ۱۲)^(۲)،
 «لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارَى» (مائده/ ۱۳۷)^(۳)،
 «ولكم فيها جمالٌ حين تُرِيحُونَ وحين تَسْرَحُونَ» (نحل/ ۶)^(۴)،
 «وإن يُرْذِكِ اللَّهُ بَخِيرَ فُلَا رَادًّا لِفَضْلِهِ» (يونس/ ۱۰۷)،
 «أنظر كيف نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَهُمْ يَضْفُونَ» (انعام/ ۴۶)^(۵)،
 «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ» (انعام/ ۱۰۰)^(۶)،
 «أَلْقِي مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا» (طه/ ۶۹)^(۷)،
 «يا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ» (يوسف/ ۸۴)،
 «إِنَّا قَلَّمْنا إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيَّتُمْ» (توبه/ ۳۸)،
 «فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ» (واقعه/ ۴۲ و ۴۳)^(۸)،
 «وَلَا يَأْتِلْ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ...»^(۹).

روشکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قال از ماده «قول» و قالین از «قلی» به معنای کینه و دشمنی است.
۲. یزغ از ماده زیغ به معنی سرپیچی و گرایش به خلاف و نذق از ذوق به معنی چشیدن است.
۳. اولی از «رأی» و دومی از «وری» است. «تا به او بنماید که چگونه پنهان سازد (جسد برادر را)».
۴. فعل نخست از «راح» و دومی از «سرح» است. «و برای شما در آنها (انعام) زیبایی است، آن‌گاه که از چراگاه بر می‌گردانید و هنگامی که به چراگاه می‌برید».
۵. «بنگر که چگونه نشانه‌ها را گوناگون بیان می‌کنیم و آنان روی بر می‌تابند».
۶. «خرقوا...»، یعنی برای او دختران و پسرانی تراشیدند.
۷. «بینداز هر چه در دست راست داری تا ببلعد آنچه ساخته‌اند».
۸. «در میان باد گرم و آب داغ و سایه‌ای از دود تار».
۹. نور/ ۲۲، «لَا یَأْتِلُ» باب افتعال از ماده «أَلَّیة» به معنای سوگند یاد کردن یا از «أَلُو» به معنای کوتاهی کردن و دریغ‌ورزیدن است.

● نمونه‌های فارسی اشتقاق و شبه آن:

به جای می سرخ کین آوریم

کمان و کمند و کمین آوریم

«فردوسی»

گر دست دهد که آستینش گیرم

ور نه بروم بسر آستانش میرم

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا

فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

«سعدی»

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

سمن بویان غبار غم چو بنشینند بنشانند پری رویان قرار ازدل چو بستیزند بستانند^(۱)

«حافظ»



۱. در ادامه این غزل حافظ انواع مختلفی از جناس را می‌توان یافت:

ز زلف عنبرین جانها چو بگشایند بفشانند
نهال شوق در خاطر چو برخیزند بنشانند
رخ مهر از سحر خیزان نگردانند اگر دانند
ز رویم راز پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند
ز فکر آنان که در تدبیر درمانند در مانند
بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند
که با این درد اگر در بند درمانند در مانند.

به فتراک جفا دلها چو بر بندند بر بندند
به عمری یک نفس با ما چو بنشینند بر خیزند
سرشک گوشه گیران را چو دریابند دُریابند
ز چشم فعل رمانی چو می‌خندند می‌بارند
دوای درد عاشق را کسی کو سهل پندارد
چو منصور از مراد آنان که بردارند بردارند
در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرنند ناز آرنند